

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبدا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران

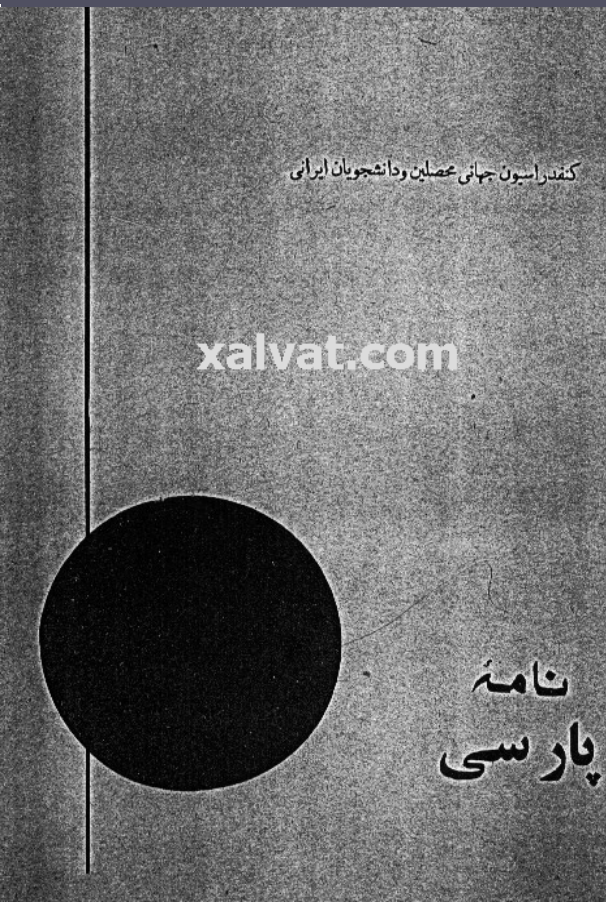


فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

731

نامه پارسی (ارگان کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی) ، شماره سوم ، شهریور 1344



بیش از تمیز کردن

... پس از تمیز کردن

فهرست مندرجات

صفحه ۲ مقدمه ژان پل سارتر بر کتاب دوزخیان زمین اثر فرانتس فانتون ترجمه
صفحه ۱۳ سه شعراى ناعلم حکمت ترجمه
صفحه ۱۸ استعمارزدائى
صفحه ۲۴ کوی‌هاى فئیرزنهین جنوب پهلستان •

xalvat.com

بها* معادل ۳۰ ریال

شماره* ۳ شهریور ۱۳۴۴

23 Kiel-Wik, Postfach 871, W. Germany

P
a
r
s
i

cis

xalvat.com

Nāmeḥ Pārsī
Scientific And Cultural Quarterly Of
Confederation (National Union) Of Iranian Students

مستعمره قدیم باید با خود مبارزه کند ، یا به پیرو گیتی‌های و مبارزه یکی بیشتر نیست . در آتش پیکار همه موانع و اخلال باید از پیش پا برداشته شوند ، بورژوازی ناتوان معامله گروا بسته بورژوازی شهری که همیشه وضعیت بهتراست بیرون لای زلف نشین (بدترین قشر حشمتگان) هگم میایستد وضع وصل خود را بر موقعیت و جهت گیری نود ه های روستایی ه این خزانه حقیقی ارتش ملی و انقلابی ، منطبق سازند و این سرزمین هائی که استعمار به عدد از بی شرف تر و رشده شان جلوگیری کرده ، منطقه در هقان و قش که قیام میکند بزنله طبقه اصلی ظاهر میشود ، این طبقه ستم خیزان را میشتاند و از آن بی نهایت زن میرد ، بسیاری بیشتر از کارگران شهری ، و برای اینکه از سرگرمی تفریح گسترین چیز برای این مردم باشد یکی که ترکیبهای اجتماعی است ، اگر بیرون شود انقلاب ملی انقلاب سوسیالیستی خواهد بود . اگر بیشتر تر متوقف شود و بورژوازی استعمار شده در رت واد و رست گیر و کشور به با وجود حق حاکمیت امعی در تحت تسلط امپریالیست ها خواهد ماند . مثال ۵۵۰ نگارین و باخون نشان میدهد ، بد به ترتیب و حد شدت های سوم جامع صد بخود نویسد ، است و کاروان است و رجا ن درن که پیش از استقلال چون پسران در رهگذر از طریق اتحاد همه استعمار شدگان تحت فرماندهی طبقه در هقان انجام میشود . این را فانون برای برادران افریقایی ، آسیایی و امریکای لاتین خود توضیح میدهد : یا ما که و در همه جاسوسیالیزم انقلابی و انتحقی می بخنیم و با یک یک توسط ستمگران در همان مغلوب خواهیم شد . قانون هیچ چیز اینها را نمیکند نه عفتنه اختلافات سخرگی ها و فریب کاری ها ، در یک چابختی ملی بعد شروع میشود ، در جاد و دگر پس از پیروزیها ن برق آسار تر از اینست می دهد ، و رجا ن د پکار اصلان توضیح میدهد . اگر میخواهیم که بیشتر و پیروزان از نو به افتد باید که د عفاتان بورژوازی کشورشان را بد ریا ریزند بخوانند ، علیه ذخیرنا کردن تعلقات هشتاد ارداد ، میشود : علیه رهبری علیه شخص برتن علیه فرهنگ غرب و همچنین علیه بازگشت گدشت ها فرهنگ افریقا : فرهنگ حقیقی انقلاب است . معنا این حرف این است که فرهنگ در آمان انقلاب به وجود می آید . قانون باید ای بلند سخن میگوید ، ما روایش هایتونیم حرفش را بشنوم و لپش وجود این کتاب در دست شما است ، آیا از اینکه رهبا د استعمار را زید اختراستفاد کنند نهم راستند ؟ خبر ، قانون از هیچ چیز ناکند ارد ، روشها را می کشند داند ، این روشها نمیتواند گاهی استقلال ملتها را بنا ندهد ، ایند ولی نمیتواند مانع شوند . تصور کنیم که نمیتوانیم این روشها را اصلاح کنیم و پیروز در آریم ، استعمار از این روای تبدیل استعمارگران بهاد سوری سوم و وجود ندر ارد و آنچه هست پیروزی های و لای است که رژیم استعمار در ارفد رتقرار د اد و است ، ماکیا و ایسها جان بخرید و میروی این دنیا میباید آرزوند د هکد روشها ی ما را یکی پر از د پگری کشف کرد و استند ارد . استعمار گر یک وسیله بیشتر ندر ارد و آن روستا د اگر و میرا پیش داند ، بهر حال یک کتاب بیشتر ندر ارد ، بندگی و یا حاکمیت (آزادی) برای قانون چه فرقی د ارد که شما کاشی را بخوانید و یا بخوانید ، برای مراد را نتر است که اوجهها یکی نماند انا نتمیکند ، با اطمینان با بینکاید کی انشایند ارم ، با نهایست که میگویند اروپا یا برقرارها ی ماندها د باید که این باها را اند و نیز نیم که آنها را بیرون کشد .

زمان بنفعها ستدهیچ چیز در میوزن (۱) ، د الیوا بتوسیل (۳) د روای الجزائر نمیکد در مگر آنکه همد نیا از آن مصلحت خود . د ولوک جهتها ی مخالفه میگردند و یک دگر خاشی میکند . از این طبع استفاده د کم بودارد تاریخ شوچ آترباری اولین بار جهانی سازیم ، چنگیک و اگر اسلحه دیگری ندر این پیشگیا یی چاقو که ایت میکند د ایروپا نیها این کتاب را باز کند و وارد آن شود . پسران چند د مد تاریکی شبها یی را بخوانید د بد که در آتش جمعند نزد یک نشود و گوتر کند ، بهشتان د ربار مسرزنشنی است که برای بانکهای ویز و ران آد مکر (۳) کهد افکشا بدند در نظر گرفته اند مکن است شمارا ببینند ولی بدون اینکه مد ایشان را بیاورند بصدحت بین خود شان اد امخواهند د اد ، این پی اعتقادی فلبراسوراخ میکند ، بد ران اینها آفریدگان تاریکی ما فریدگان شما ارواحی مرد مبدند که شما روشنانیشان میداند ، آنها جز شمار چو شمیکند و شما حتی زحمتیو اباد این با این مرگان افسون شد فراهم بخود نمیداد بد ، پسران شما راند بد میگردند آتشی روشن و گشتان میکند که از آن شما نیست ، شما د فاعلهای قابل ملاحظه خود را پنهان شپ و لوزان حریف و اید کرد . حالا نویعبا شدت این ظلماتی که از آن باید اد ی دگر بیرون خواهد خجید مرگان افسون شد و شما بد .

xalvat.com

(۱) - BIZET (۲) ELIZABETHVILLE - ۳ - MARGHERITA

x x x

xalvat.com

وایند لیل د وم ؟ اگر و ارجیای فانیستی سول (SOREL) واکار یکد اید خواهید بد د قانون بعد از انگلس Engels اولین کسی که فتن خدای قهر واد را بیشتر تاریخ روشن ساخته است ، چنین نیند اید که خون جوشی و یا بد بختیای زمان کودکی قانون د

تعالی عیبی را یی قهر بخشید ، استند : فانون تنها خود و تروا مفروضو وجود میکند و پس ، ولی همین کافی است که مرحله بحرله دالکتیکی را که د کار ؟ آزاد عشق * از شما پیشان میکند بخلود . د بالکتیکی که ما را مثل او وجود آورد د است ، در قشنگ شته بورژوازی کارگران را مرد می حریفه میسوی میکند . کها جنبه های نا هنجار معیوشان کرد د است ، ولی مدی د ارد که این تکره ها را از نوع انسان بد اند . جز اینکه اسنل و آزاد باشند چطور میتوانند د رتاکارشان آزادانه بفروشند ؟ د رفراسه وانگلسان د کتب انسان د عشق د دازد نیایی بود سوزند . با انگشاه وضع عکرا نیست : از فراد اد خبری نیست که کارگران را هم باید ترلند بنابر این سوزگه ستمگاری بدد امشود . فزای های ما و اربار هاد رحالیکه اصل برابری اسنل نیای سراسر د نیسا کدر و عشق صای (مرسویل) رایج بود بد ورمیاند اخشد د ربار ه نوع شرفقرا ت خاص را اجرا میکردند از آنجا نیه هیچکرم میتواند بدون جنبه هوش رالذت و قارت کند و مبدگی د آورد و بایکد د ایل و ایرآن میگد ارنند که استعمار زده ه همنوع انسان نیست ، از ترمایا موریت میگرد که این ایقان غیر قابل لمس را بد د ل به واقعیت کند . د ستور اد همیشود که سانشین مستعمره انا سطح میونیا و لایا نیار این آوزند تا اینکه بتوان عزیز رفتار حیوانی استعمارگر را نسبت به آنها توضیح کرد . نوموم استعمار نیها د فتن خشی نگه داشتن این مرد ان بند عواسیر نیست بلکه میبوند تا آنها را از آدم میترسی سازد و در این راه از هیچ کوششی براد ازین مردن آد اسور سوم آنها برای جانشین کردن زبانها یما بجا د زبانهای آنها برای یابوگر هکد که باید بدون اینکه فرهنگمان را با آنها بد هم فروگد اید و اید شد . از حشکی سگنان میگویم . گرمسه عمر به دگر زمانوت کند تر را را تا میبکند : تفکها بسود هائی بلند میشود بعد استعمار گران غیر نظامی میبند د رزمینها بر ستم میبشوند و بزور تلاق مجبور تر میگردند که برایشان گشت کنند .

هراسانه است پس حرکتی شما خراش که نوار صاف ستیزان قرار ده کاری نمیشد - شما خوبید اینکه ما غلا و فلزات خوبه نیست فارها نوزایه عمارت موب پایتخت که همان آوردیم . نه بد و نتایج عالی: ناخبا انگلیسها میزگرهای پختندهای صنعتی و بعد وقتی که بحران اقتصادی ی نه بد یان میگرد بازارهای صنعتی برای تخفیف و انحراف آن در اختیار ما بود . اروپای غرق در ثروت انسانیتوایه ما کبیشرا بطا کرد : هر انسانی در ملکیتا یعنی یک شریکیم چون همه ما از استثمار استعماری استفاده کرده ایم . این قاره برای رنگبریده هاست نظریه فاسنون بحق میگردد بالاخره ما حق خود شد .

کوکتو Cœteto : از این پس عیسائی میشد " این شهری که همین از خود نبرو میزنند " ولی آیا اروپا برای این میگردد ؟ امریکای شمالی و این غول فوقاروپا غرا این میگردد ؟ چه جز خواسی و خرمعتی : آزادی ، برابری ، برادری ، عشق و خوشبختی و وطن و جمعیه ام؟ اینها مانع از این نبود که ما در حین حال نطقهای در باره تبعیض و نژاد انگلیس : لگای کیف عجب بود کیف عجب کثافت- آرمهای خوب - آزاد و خوشبختی استعمارگران نو - او را میگردند که از این رفتار غیرمطلق متعجبند . اشتباه با سو' نیت : چیزی منقوی تر از این نوعی و روشی آلوده به تا از نژاد و در ملکیتا عجب بود چون اروپائی انسان نشده صگریا ساختن سدگان و غولود و ها ، ناوقی که بومی گرو وجود و انتقام باین شیاد ویرد اشتند . در نژاد انسان تا ملی معنی به برابری انسانها بد معینده اعمال و عادات واقعی تر اینها مد است . در آنسوی د ریا ها نژاد ی از نژاد انسانها " وجود داشت که شاید هزار سال بعد از پرتو ما خواست که انسانها ارتفاع باید . خلاصه انسان با نه بدی آدم انشیا صند . امروز بومی حقیقت وجود خود را نشان میدهد و بگرنه معنی ما که چند در رست بود غرض انگار میشود : نه درهای کنونی و بیشتر اقبیتی بشی نبود . به تر از این از آنجا شد دیگران خود را ملی رزم انسانا میکنند چنین معلوم میشود که ما شمن نوایانیم ، نه به هاسر و تخفیفی شان را میماند : مجمع زان . از شما عزیزما پرتوالترا از دست میدهند . از ترس پیشگی از این ارزشها نیست که بدون آفتند شما شد . و اگر مالی لازم آید این شما عزیز را بخدا میاورید بدست و رسانده دستدل سازاست ، دستدل ساز ؟؟؟ پس میفد Siffi چی ؟

این بحث بحال حد و حشیانه ای به بقیه متون پیرایه نسلون الجزایر نچاند چی؟ ولی اگر باید ایند لکسی ما را از این تفهید اینم پس چه رسالتی خدایت کرد ایم علامت نمیکند چه را رسالتی نبود ، است این خود کشف دستدل بازی است که جای حرف دارد . این کلمه بیای د نژادی یک معنی بیشتر دارد : اعتسای حقیق .

در میان مردان زور و غارت و رسوای و زنده نگاشتن دست که چیزی به کسی بدهد هر در همه حق و ادا راست ، و نه ما روزی کشته . خود را سازد خویش را همه ما کسان کریمین نخواستند انداخت بلکه خود را واحد ی بد اندشت نی و نامشخص از هیچ نژادین بازمی ایستیم . شما کار باید و ن زحمت تمام و اهد کرد . کافی است که برای اولین و آخرین بار تقوی های انحرافی خود را که در حال مرگند بنگریم ، چگونه میتوان بعد از وجود آمدن انحرافیت و بن انسانیت غی که بود و آورده که شما ناد اهد اند چند سال قبل مفسر توحه کرور و زاری و استعمار برای د تا از اروپا چیزی جز این پیدا نکرد بود " صافر شده نیستیم - پس لایق نیستیم عیسائی سومان میشو " . چه اقرا توی او در قدیم قاره ما ناجی های دیگری داشت : پارتیون ، شارترس ، غنوق بشر و اسو استیقا . امروز همه مد ایند که این نژادها چیست ، امروز اگر کسی ادعا می دات ما را از غرق شدن د میگرد ارا احساسی بسیار صبیحی از گشنگاری ما است . همان شوره می بیند که از تمام است . اروپا در حال غرق شدن است . چه شده است ؟ عجب جزاینکه تا امروز ما فاعلین تاریخ بود یوحا و موضوع تاریخ شد ایم . رابطه نوابیم خورد و استعمار زدائی در جریان است .

تنها کار نه آن دشمنان حرفه ا ما میتوانند بکنند است که تحقیق را ب تا خبر اندازند . ناز برای این کار میبایست که کشور های استعمار گر هم زورشان را بگذارند ازنده و همه توانیشان را در رسد ی ها ایا را بشکستند شمی میشود تجهیز شد . ما امروز وحشیگری د برین استعمار و نه باعث افتخار مشرک و نوا Bugeme (ناپکی از استعمارگران معروف فرانسه) شده د برابر بزرگتر بازمی با هم ولی کافی نیست ، سرانرا از آنجا میرویم میفرستند مد دهفت سال آنجا میمانند بد ن نتیجه . معنی قسیر تغییر یافته است . وقتی ما فاتح بودیم قهرمانی بریم بدین ایند غامرا این زورگوشی لطفه ای به ما بزند . زورگوشی ما و دیگران را نوز به و تاه میگرد و ما - ما انسانها انسان د دشمنان دست و ورد میماند . استعمارگران که صنعت متحد شان کرد بود بر

خدا یات متذکران نام برادر ی و عشق میبایدند . امروز همان قهر که رعمه جاجلویش گرفته شد است از طرف سربازان مابوسی ما باز میگرد د و ما جمع میشو و تصرفان میکنم . تحول در جهت تفکر معضلا شروع میشود . استعمار شد بد از نژاد کپی می باید و ما سافا علون و آزاد منشها - استعمارگران بقیه مستعمراتو استعمارگران بقیه متذکران میبایدند و تاه میبایدند . هاری و ترس از هم اکون سخت و ترسان است خود را اعلا د رعمید کنی های الجزایر نشان میدهد . حالا بگوئید وحشی ها کما میشد ؟ بربریت کما است؟ این جنایا هیچ چیز کم ندر از حق طبل و دسک (نام نام) : هنگامیکه اروپائی مشغول زند میوزاند نسلها هشتند برقی مانده اند در الجزایر نژاد " الجزایر فرانسوی" را میبایدند . همانطور که فاسنون متذکر میشو مد تد بد نیست روان شالین در نگاره ای از جفتا یات کاری بوسیها غنه میوزند . میگفتند اینها بعد یگر را میبندد و این کار صبیح نیست . کرمی بوسیها . الجزایر باید رشد نیافتد . در افریقا مرکزی روان شالین د پگری تاه کرد هاند که " افریقای خیلی کبشتمیای پیشانیتر (فکری) را استعمال میکنم " .

این دانشمند ان بهتر است که حقیقتا خود را در اروپا و خود را در فرانسوا تعقیب کند چون ما هم از چند سال با این طرفی بایست به تنهایی پیشانی گرفتار شده باشیم " همین پرستان همه پیشانان را میبندد و در صورت غیبت د بریان و خانه آنها را متذکر میکنم . این تازه اول کار است . چند اذی برای ایند و یها را آینه بد پیرو شده است . معبد اینها سبای ما و مع کما خوب ند اورد فلز نمیکند که این د را تران باشد گفتو استنه بد پیرو می را خرد کنیم و قهر ما باز میگرد و در رابطه ان جمع میشود و مغری میگردد ؟ و عد غلتا اجرا برعد اشی ویرا که کی ملت فرانسوا باغ میشود .

همه ما ، ملکیت استعمار گر های ما میرویم و خود را برای ایند کما میبایدند . چون افعاد یونه های غشمتی هشتند میخواستند میبایدند . وحشت فریاد ترن تکه و در ایند کما میبایدند . چون افعاد یونه های غشمتی هشتند میخواستند شرم شکست خوردن از سوسی را بخون نلاسی کند و بعد هم یگر اسی که همانقدر رفیق و کما هاند . بعد از آدم د روی و آدم کنی های ما میبایدند چه کسی بگوید آمد و گفت بس است - ولی اینها آزاد نشان گردن گفتند و کما فرهای چپ شل وول متین ترند . در آتیا نیز تد بد خلقی بالا گرفته است . چه ترس خشتانرا بوسیله افسانهها و آداب پیچیده های پنهان میکند تا بحساب هر سیدن نهایی وساعت حقیقت را ب تا بخواند ازنده .

بوسی ها جا بار وری بزرگ نهاده اند که کارش اینست که هر قیمتی شده مارا در تارکی ظلمت نگه دارد . ولی همه اینها بی فایده است . قهر و غشی که د ستای خواستار آندد و دست د یگر از این پس میزند د و در خود میگرد روز و رقتس MTS متذکر میشود فردای آرزو د ریسون Bordaux گذر کرد میرا خواهد گذشت ، این بازی قس استبه نمیخورد قدم به قدم ما راهی میبایدیم کبه بوسی گری میبایدیم . ولی برای اینکما کما بوسی سوم بایستی که استعمار شدگان سابق وطن مارا تذکر کنند و ما از رستگن پیرویم . این اتفاقی خواهد افت افتاد خبر این استعمار سخت و معزول است که بر ما حاکم براند و تصرفان میکند این استعمار است که میرو ی بر ما خواهد گذشت ، ایست خدایان ما ایست که ما را از شما بخواند آخرین قسمت کاب فاسنون اطمینان خواهدید یافت که بهتر است انسان بوسی را کمال بد بختی باشد تا استعمارگری پیش افتاده . صلاح نیست که ما بوسی مجبور باشد د ساعت د روز تذکر دهد چون . باین ترتیب اعصاب بد ر هم بشکند مگر اینکه بسود خود دغن کند که سر غشها ساعات اضافی کار کنند . وقتی که میخواستند روحیه ملت و ارش را با سختی قوانین حفظ کنند صلاح نیست که ارش د شما روحیه شاعری بکند صلاح نیست که کوری با سختی جمهوری مد ها از جوانان را بد ست افسران چتر باز سازد صلاح نیست هوشان شطرنج که حقیقتا همه جنایاتی را که بنا شده انا میبایدند . میباید صلاح نیست که بکنند و این بار صحتی بروحان یوجانان نکوشد از بیم اینکه میباید مجبور بد آوردی باره خود تان شود . اول نمیدانستید - قبول - میباید بعد شاکر بد امروز اندید ولی باز خاموشید و هشت سال سکوت انشرا بیستویه میکنم .

میباید امروز آفتاب خیره کند و شکجه راج تا بشی است و همه کشور روشن میکند . دوزیان روشنائی کوچکین خنده های نیست که دست د اند چهره ای نیست که برای نمان کردن غش ترس بزند کند علی نیست که ترها و همه ستی های ما را آتکار نسازد . امروز کافی است که دفرانسوی همه یگر ملاقات کنند چه د رمانشان میز شود . وقتی من میگویم یت جد و رهم بد فرانسه تا بگوری بد مواظب باشم که د ۱۹۶۱ نام سرور vervee نباشد .

ابا خلاص خواهیم یافت ؟ بله . مثل نیه آتیل غضب میبایدند زخمی را که زدیم بهم آورد . امروز ما آخرین د رجه پیرو شدیم . و اوسرا شده و سبار از ترسیم . خوشه تانه این برای آریستوکراسی استعمار کافی نیست این آریستوکراسی تا موقعی که

ناظم حکمت را در اروپا بهتر و بیشتر می شناسند تا در آسیا معذک ناظم حکمت شاعری آسیائیست اشعار او را به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و چک و مجارستانی و اسپانیائی و بیست سی زبان دیگر پیدا میکنند اما نه به ترکی (۱) و معذک او جز به ترکی شعر نگفته است . طبع آثار او در ترکیه ممنوع است و جرم شناخته میشود با آنکه ترکیه تا کتون شاعری چنین بزرگ نداشته است . به قول سارتر زندگی او نمونه کامل زندگی یک هنرمند و روشنفکر مبارز است اما خودش با آن که سراسر زندگی و هنرش وقت ملتش شد عقیده ندارد که دین خود را به میهن و به بشریت ادا کرده است در پایان یکی از آخرین اشعارش که سرگذشت خود اوست میگوید :

خلاصه رفیق

امروز در برلن در حالی که از درد غربت مثل سگی دارم میترکم نمیتوانم بگویم که مثل یک آدم زندگی کرده ام

ناظم حکمت در سال ۱۹۰۲ در ترکیه به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۳ در غربت مرد . تقریباً نیمی از زندگی او در تبعید گذشت و از آن مقدار زمان که در وطنش زیست نیمی را در زندان گذراند . در هجده سالگی آتاتورک او را به مسکو فرستاد تا در دانشگاه آنجا علم الاجتماع بخواند . چند سال بعد هنگامی که به ترکیه بازگشت از راه همکاری با پاره ای از روزنامه ها و ترجمه از زبانهای خارجی نان میخورد . در سال ۱۹۲۵ به هنگام شورش کرد ها او را به ۱۵ سال حبس محکوم کردند . ناظم حکمت به شهوری گریخت و دو سال بعد دوباره به میهن بازگشت . بین سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۸ مرتب یک پایش در زندان بود و یک پایش بیرون . از ۱۹۳۸ به بعد هردو پایش در زندان بود . دادگاه سری نظامی او را به جرم تبلیغ مرام اشتراکی در ارتش به ۲۸ سال حبس محکوم کرد . سیزده سال بعد در ۱۹۵۰ بر اثر فشار شدید محافل روشنفکری اروپا و خاصه فرانسه ناظم حکمت از طرف دولت ترکیه آزاد شد . آزاد که نشد تخمیر زندان داد چه از خانه اش حق خروج نداشت و به طور مرتب هم به مرگ تهدیدش میکردند . به ناحار ترکیه را ترک کرد و به شهوری رفت اما دل او تا به آخر در ترکیه ماند . با بهتر است بگویم که ترکیه هم با او و با اشعارش تبعید شد . ناظم حکمت تنها یک ترک نبود ناظم حکمت خود ترکیه بود! اما نه ترکیه قرارداد های نظامی و دست نشاندگی سرمایه داری . ترکیه رزمندگی در راه آزادی و استقلال و ترکیه صلحجو . شست سال عمر کرد و مجموع محکومیتهاش به ۹۶ سال رسید ولی بیش از شانزده سال زندانی نبود باقیتر تبعیدی . هر چند که در شهوری او در محیطی بود که دوست میداشت و در آنجا میتوانست هر آنچه میخواهد بگوید و بنویسد (۲) اما از فکر ترکیه و غم ملتش یک لحظه هم فارغ نشد . سراسر اشعار زمان تبعیدش بوی فراق و درد غربت میدهد . در همان شعرش که در بالا به آن اشاره شد میگوید :

« بعضیها انواع گوناگون ماهیها را میشناسند
من انواع جداتیها را

بعضیها میتوانند از بر نام ستاره ها را بگویند
من نام دردهای غربت را

عشق ترکیه و ملت ترک الهام بخش دانش اوست . از چهارده سالگی به بعد به قول خودش شغلش

۱- در سال ۱۹۵۴ منتخبی از اشعار ناظم حکمت به ترکی چاپ شد اما در صوفیه . برخی از اشعارش هم به طور پراکنده به ترکی در شهوری چاپ شده است .
۲- به وجه نمایشنامه ای به روسی نوشت به عنوان (آیا ایوان ایوانوویچ وجود داشته است) در دم کیش شخص پرستی که در همانجا نمایش داده شد

کار استعمار کردن فرانسویها را با پایانند عهد نمیتوانند مأموریت تأخیرش را در راه ایران انجام دهد . ماهروز در مقابل زد و خورد عقب میشینم چولی ماطلش باشد که این دعوا اجتناب ناپذیر است»
آدم کشها با آن احتیاج دارند و با ما سوتناخ خواهند شد و ما را خواهند گریید . با این ترتیب زمان جاد و گران و مهربان پرستی با پایان می یابد . با بیست یا چهلگید و با دروند آنها بنگیدید . این آخرین جمله د پاکتیک است . شما این جنگرا محکوم کنید ولی چرا آتشند اید که خود را با جنگدگان الجزایری و بیستوهه در اعلان کنید . نترسید . روی استعمارگران و آدم کشان مرد و زنان حساب کنید . آنها اشعار از بحر کشی بیرون خواهند آورد . شاید آنوقتاجبارا از این قفس نوزی که جناها ت در برین در شعله بر صافنگیزند بگریید . ولی این بقول معروف داستان دیگری است . تاریخ بشر . مغفتم کرمانی گها با آنهاش که این تاریخ را بوجود میآورند . خواهیم پوست نزد باز میشود .

XXXXXX
XXXXXX
XXXXXX

برای روز آزادی برده شرقی

و نخواهد بود !

دینار لکھم بھینٹ
دینار لکھم دے دے سلطان است!

ہییر لوتی !

حکایت‌های د

1988 11

با وجود موهای طلائی ...

برادران من
با وجود موهای طلائی
من آسیائیم
با وجود چشمان آبییم
من افریقائیم

xalvat.com

آنچاه در میهن من درختان سایه ندارند
هم چنانکه درختان میهن شما
آنچاه در میهن من نان روزانه در کام شیر است
و در جلو هر جشه آرد هاى خفته است
در میهن من آدم بیش از پنجاه سالگی میبرد
هم چنانکه در میهن شما

با وجود موهای طلائی
من آسیائیم
با وجود چشمان آبییم
من افریقائیم

نود درصد از هم میهنان من نه میتوانند بخوانند و نه بنویسند
و شعر از دهان به دهان گشتن به ترانه مبدل میشود
آنجا در میهن من شعر ها به درفش مبدل میشوند
هم چنانکه در میهن شما

XXXXXXXXXX
XXXXXXX
XX
X

بشریت بزرگ

بشریت بزرگ روی عرشه کشتی سفر میکند
در قطارء با درجه سوم
در جادهء با پای پیاده
بشریت بزرگ

میبرد

در بیست سانی آرد واج میبندد
در چهل سالگی میبرد
بشریت بزرگ

xalvat.com

به جز برای بشریت بزرگ نان برای همه هست
برنج هم چنین
قند هم چنین
پارچه هم چنین
کتاب هم چنین
به جز برای بشریت بزرگ همه چیز برای همه هست

روی زمین بشریت بزرگ سایه وجود ندارد
در کوچه هایش چراغ نیست
پنجره هایش شیشه ندارد
اما بشریت بزرگ دزد دل امید دارد
بی امید زندگی نمیتوان کرد

XXXXXXXXXX
XXXXXXX
XX
X

د هـ د استعمارزداىي نتیجه برخود قهرآلود و ویروئى است که دشمن خوئى یگدیگرند ۱۰ ایند و نیرو همواره با زبان زور سرزنش و توپ با هم سخن گفته اند و میان آنان زبان د پیکرى متداول نبوده است نیست استعمارزداىي هرگز نشان از ديد به صورت نمیکرد چه بر موجود انسانی است که اثر میزند که امر اعیتا تغییر میدهد که از تماشاگرانی که ناتوانی اجباری در اظهار وجود در هشتان شکسته است بازگرانی ممتاز میسازد ۱۰۰۰ که بوجود انسانی منشی جبر برای فهم قدرتهای خلافت اش بر بخش ۱۰ این منشره آورد انسانهای نو زبانی نو و بشریتی نو است اما این آفرینش را آفریدگاری جز "چیز" استعمارزده نیست و این همان "چیز" است که هم در پروسه سوسی که خود را آزاد میکند انسان میشود ۱۰

xalvat.com

باین ترتیب استعمارزداىي در مرحله نبرد رهاى بخش با ناسیونالیسم مفهوبى واحد پیدا میکند ۱۰ هر بررسى در جامعه هاى استعمارزده بد و دلیل زین پایین نتیجه میرسد :
 ۱- هیچ مبارزه ضد استعماری با تحصیل استقلال سیاسی متوقف نشده و تجدید بنا و نوسازی جامعه و استقلال اقتصادی را نیز هدف قرارداد است و اینکار بدلائلی که بعد خواهد آمد خود بخودى و بیرون از اراده و تصمیم این و آن است ۱۰
 ۲- برای کشورهای استعمارزده ممکن نیست به حصول استقلال سیاسی با استعمار ملتبهای دیگر دست آزند ۱۰ چه نه قدرت اینکار را دارند و نه با ماهیت نبردهای بخش جبراست ۱۰

ناسیونالیسم کشور استعمارزده ناسیونالیسم جامعه استعمارگر نیست در پی تجاوز نیست خواهان دست اندازی در مناطق دیگران نیست در پی رشد دادن احساسات و ملیخولایى "برتر از همه" شدن نیست و نمیتواند باشد ۱۰ اسیر جز بپاره کردن زنجیرها نمیدانید ۱۰ استعمارزداىي سیاسی و ناسیونالیسمی که حد و دشر استعمارزداىي تجاوز نکند همه جامعه جز قشرواوست با استعمارزاد بر میگردد ۱۰ در مرحله استعمار زداىي سیاسی ناسیونالیسم امری است خود بخودى و تسلط بر جامعه قهری و :

— نیروی محرکه ملت استعمارزده برای استقرار حاکمیت ملی است ۱۰
 — وسیله ایست قوی برای ایجاد وائتلاف اجتماعی و سیاسی بمنظور از میان برداشتن مرزهای داخلی جامعه و برتری منافع عمومی بر منافع منطقه ای و قشری ۱۰

— ایده توتلری است که تمامی ملت راجز قشرواوست با استعمار بسپح میکند و ملت را آماده مینماید تا بتحصیل استقلال سیاسی اکتفا نکند و پرخله د دواستعمارزداىي را نیز طی کند تا بهای سنگین پیشرفت اقتصادی را بپردازد تا تغییر مناسبات اجتماعی را که بدون بسپح عمومی ملت ممکن نیست تحمل نماید و تا تغییر زیر بنای اقتصادی جامعه و روابط اقتصادی اجتماعى و فکرى میسر گردد ۱۰

— بیان کننده احتیاج به غرور آزاد منشی و بخود تعلق داشتن است که از زبانهای در سرکوب و زیر لگد استعمار له شده است ۱۰

— ابزار برای ساختن دوباره شخصیت استعمارزده و تبدیل "چیز" بانسان ۱۰
 — بدست آوردن دوباره ابتکار است که تنها به مانعیت از غارت اقتصادی اکتفا نمیکند بلکه جامعه ای نو با فرهنگی پاک از لجن استعمار و مستقل میافیند ۱۰ عقده های حقارت را میکشاید بی آنکه موجب پیدایش عقده های خود برتریشی شود ۱۰

بالانده ضمن قبول ناسیونالیسم بعنوان سلاح در نبرد ضد استعماری بیمارهای دوران کودکی آفرایکونه زیر شماره مینماید :

۱- در حقیقت زمینه ها پیش از آنکه بد رستی و شوج حد و د و غمیریک ملت جدید تعیین گردد د پیش از آنکه یک جدا قتل وحدت ملی بتواند انجام شود ناسیونالیسم بعنوان یک نیروی سیاسی وارد عمل میشود در این مورد منافع خاص منطقه ای آنرا ضعیف مینماید و سوسی میکرو ناسیونالیسم سوق میدهد نمونه ها : بیرمانی تهرجا کنگو و ۱۰۰۰

۲- ناسیونالیسم عامل اتحاد است اما این اتحاد ممکن است صنفی باشد ۱۰ ناسیونالیسم تناقضات عمیق موجود در نظام جامعه را میپوشاند ۱۰ عدای آنرا در خدمت محافظه کاری مینهند و جمعی آنرا بد خدمت انقلاب در

دوستی فاضل بر قسمت اول مقاله د و انتقاد وارد داشت : تاثیر انداز مصرف مواد سفید های بر کم یازید شدن زاد و ولد از جمله مسلمات علمی نیست و هیچ تحقیق علمی صحت آنرا تأیید نکرده است ۱۰ در این باب د و بد گفت و شنود کردیم و پیرفتیم که گرچه دانسته نیست مصرف مواد سفید های نری بر قابلیت باروری داشته باشد اما اندازه مصرف مواد سفیده ای محتمل داراست : توضیح آنکه توانائی و میزان مصرف مواد سفید های نشان دهنده غنا و قدرت اقتصادی مصرف کننده است و باینجه با مکانیکی توانائی و قدرت مالی پدارتده آن برای استفاده از ساعات فراغت میدهد و میل ثروتمندان به محدود نمودن شماره فرزندان طبعا زاد و ولد نزد آنان کم میشود ۱۰

انتقاد دوم راجع میشود به نحوه تنظیم مقاله ویش و پس موضوعها ۱۰ انتقاد کننده محترم برای عقیده بود که میشد موضوعها را چنان بد نیال هم آورد که اصل ربط منطقی بیشتر رعایت شود ۱۰ ضمن تشکرا را انتقاد کننده گرامی امیدوارم که صاحبان فضل از انتقاد و راهنمایی دریغ ننمایند و خود نیز در حدود هدف نامه پارسى به انشامقالات همت گمارند ۱۰ زمان آنست که بشیوه علمی راه از بیراهه شناخته آید باشد که از این رهگذریه وحدت رسم و قیام کنیم ۱۰

xalvat.com

هدف قسمت نخستین مقاله شناخت بیماری "عقب افتادگی" بود و باین نتیجه رسید که عقب افتادگی حاصل وشره رابطه استعماری و قهرآلود است ۱۰ مقصود این قسمت بیان چگونگی رهاى از یوغ استعمار یا استعمار زداىي است ۱۰

بی هیچ گفتگو داروی بیماری استعمارزدگی استعمارزداىي است ۱۰ و استعمارزداىي تنها استقلال سیاسی نیست استقلال سیاسی و اقتصادى و بنای جامعه ای آزاد واریاب و بلند نیز هست ۱۰ برای آنکه ربط منطقی موضوعها محفوظ بماند نخست از مفهوم استعمارزداىي سیاسی و سپس از استعمارزداىي اقتصادی و در قسمت سوم از مشخصات روشن فکر استعمارزده و نقش و وظیفه و در هر یک از د و مرحله نبردهای بخش بحث میشود ۱۰

الف - استعمارزداىي سیاسی یا استقلال - از آنجا که تعریفی رساتر از تعریف فرانتس قانون از استعمارزداىي نیافتم بجای اتم که استعمارزداىي را از زبان او تعریف نمایم : ۱۰ استعمارزداىي کاری نیست که خود بخود صورت گیرد ۱۰ تجدید حیات ملی باز پس دادن عنوان ملت بخلق استعمارزده عنوان هر چه باشند این مسلم است که همواره استعمار با قهر طرد شده است ۱۰ استعمارزداىي یعنی جانشین شدن "نوی از انسانها" بجای "نوی" ۱۰ دیگر این جانشینی مرحله گذار را نمیپیماید مطلق و کامل و همه جانبه است ۱۰ بدیهی است که میتوان استعمارزداىي را بپیدایش یک ملت استقرار یک دولت جدید و روابط و جهت گیری سیاسی و اقتصادی تعریف نمود ۱۰ اما این شیوه سخن را برای آن بر میگزینیم که از ابتدا همه جلوه ها و جنبهها ی استعمارزداىي را بیان و تعریف نمائیم ۱۰ اهمیت فوق العاده این تعبیر و بیان در آنست که هر نخست حد اقل خواستهای استعمارزده را تعیین مینماید ۱۰ اگر راست بخوای جز در چهره جامعه سراپاد گرگون شده نشان و علامت کامیابی و پیروزی را نمیتوان دید ۱۰ اهمیت خارق العاده این دگرگونی در آنست که توقع خواست و اراده مستعمر استعمارزده آنرا بوجود آورد است ۱۰ ضرورت این دگرگونی در وجود آن وزندگانی زنان و مردان استعمارزده وجود دارد ۱۰۰۰

اما اینکار نمیتواند شمره عملی جاد وشی یا تکانی طبیعی و یا تفاهد و ستانه باشد : استعمارزداىي یک پروسه سوس تاریخی است ۱۰ باین بیان که استعمارزداىي درک نمیشود و قابلیت فهم نمی یابد از ابهام بیرون نیاید مگر در محل و موقع معینی که آنرا حرکت تاریخی که بیمارزه ضد استعماری شکل و محتوی می بخشد تمیز

درون جامعه میگرداند. يك مؤلفقت تاكنيكی وموقت در برابر تهديد خارجى صورت ميگيرد اما متعاقباً ناي همچنان در داخل اختلاف است *

xalvat.com

آل ناسيوناليسم ميتواند از هدف خود منحرف شود وجاى بسيج ملت براى ساختمان يك جامعه نوين ويك اقتصاد پيشروى مكنى بخود وسيله اى براى پيشاندن ناكاميهها ومشكلات داخلى و متوجه كردن ملت بدشمن خارجى شود *

۱- ناسيوناليسمگاه وسيله ميشودكه تنها جنبه هاى سياسى مسائل اجتماعى جامعه مورد نظر تراكيرد. در اين صورت يك وسيله جنگى خوب است اما ابزار كارآيى براى ساختمان اقتصادى واجتماعى نيست. به بيان ديگر كادرهاى سياسى بسيار زياد تر از كادرهاى فنى تربيت ميشوند *

۲- و بالاخره نقش اريزهاى ملى نبايد مرزهاى ناسيوناليسم را كنكاند. ناسيوناليسم در رستبارى موارد خود پيشهائى قادر بر حل مشكلات جامعه نيست. كم هستند كشورهاى نيكه متابع كافى براى تامين رشد خود دارند وسپارندكه رشد اقتصاديشان محتاج تعاون بين المللى يا منطقه اى است. اين كشورها با حفظ اريزهاى ملى ميتوانند به بين المللى نمودن تركيبهاى ملى تن دهند و جزاين مفرى ندارند *

بطوريك مى بينيد بسيارى از اين بيمارها مربوط است بمرحله دوم استعمارزداى. آنچه سزاواركنش ويه بحث نهادن است اينستكه ناسيوناليسم مفهوم و مفهوم و معنائى لغوى آن چه جداى هاكه بيار نيارد و نايله بحث ازان در اين مقام كوشش براى تعيين حدود و شغور و كاربرد آنست. راست است كه محتى و جهان بى ناسيوناليسم از پيدايه طبقات جامعه فرق ميكند اما نبايد از نظر دور داشت كه بطوركلى ناسيوناليسم كشورهاى استعمارزده ناسيوناليسم كشورهاى استعمارگر نيست اصلاً هيچ وجه شياهمتى يا ناسيوناليسم قرن نوزده و بيست اريوائى ندارد. روش ناسيوناليسم از طرف بيزواى كشور استعمارزده در قبال بيزواى كشور استعمارگر طرح نشده است. چه استعمارزداى همانطور كه در پيش آوردم ته در مرحله استقلال سياسى متوقف ميشود و نه استعمار كشورهاى ديگر براى كشور تازه مستقل ميسراست. و در عين حال ازانجا كه نيرد راههاى بخش جز با شركت فعال روشنگران انقلابى و توده هاى عظيم رنجبر ميسرنيست دولت ملى يكمجا جبار رخصلت توده اى داشته و بهمه جامعه تحلى خواهد داشت. اين اشتباه ناشى از آنست كه گروهى گمان برده اند جامعه استعمارزده جامعه ايست با مشخصات و شكل و شمائل جامعه قبل از جامعه سرمايه دارى اروپائى و چنين نيست. ميارزه ضد استعمارى يك حركت ناپخته كه تنها طبقه اى از جامعه را در بر ميگيرد نيست بلكه حاصل درك وفهم اين واقعيت است كه نظام جامعه استعمارزده پيشهائى قادر بر دفاع و حفظ خویش نبوده. نيروى عظيم استعمارگراست كه آنرا حفظ و حراست ميكند. و ازانجا كه ميارزه ضد استعمارى نميتواند در مرز استقلال ملى بيايستد. چهاين مرحله اول و شرط زمينه رشد و پيروى مرحله دوم نيرد ضد استعمارى يا استعمارزداى اقتصادى است. ناسيوناليسم رهيجه مورد همبستگى ميان استعمارزداگان وحتى همبستگى با استعمار شوندهگان جامعه استعمارگرا را نتي نكرده و نميكند *

بكار بردن قالبهاى اريزش ساخته براى سنجش اجتماعى بيمارزاست كه روشنگر جامعه استعمار زد مكر فترا آنست و بنويه خود بيان خواهيم پرداخت. غرض ازان جمله محترضا اينست كه كله ناسيوناليسم و نه محتى آن محل نزاع است. اگر به مفهوم و محتى توجه ميشود و مفهوم ناسيوناليسم را بچ در كشورهاى غربى با شكل اجتماعى كه دارند يا ناسيوناليسم كشورهاى استعمارزده اشتباه نميشود. اگر ناسيوناليسم روش طبقه اى از جامعه استعمارزده تلقى نميكند و انتر ناسيوناليسم، سائتراليسم يعنى اطاعت محضر تلقى نميشود و لزوماً استقلال عمل در نيرد ضد استعمارى رك ميكشت. جنگ لغوى الف و اناف موجبات جدايىهاى را كه گاه بشكست و ناكامى.

تهفوت هاى ضد استعمارى انجاميده است فراهم نميآورد. از سوى ديگران نيز حقيقت است كه ميارزه ضد استعمارى اگر در ميان توده ها نفوذ نكند همان بيمارپهاى كه بالا نديده بهر شدت است ازار رنجور و شايد ازانادرميآورد. پرهيز از بيمارى مستلزم شركت فعال و وسيع روشنگران انقلابى و طبقات محروم جامعه استعمارزده در نيرد راههاى بخش است. سلامت ميارزه و هم سلامت جامعه مستقل از قيد استعمار را بچاب ميكند توده هاى محروم قدرت را در دست گيرند تا ساختمان جامعه نو

xalvat.com

ممكن كرد *

نيرد استقلال هدفش قطع تسلط استعمار و خلع پدا از اعمال و نهايت دگان و كارگران استعمار است. اين مرحله اگر درست انجام نكيرد و خلع پدا كامل نباشد شرائط وزه ته مساعد براى مرحله دوم يعنى نوسازى جامعه بوجود نخواهد آمد. استعمارزداى سياسى بايد سيملى سياسى جامعه را درگزيند. قطب هاى قدرت در جامعه را تخيرد و هدف و موجب شود كه قدرتهاى تازه اى غرض وجود نهايتند. ساختمان ادارى كشور استعمارزده را بكنى در هم كويبد. بناى كمينه اقتصادى جامعه را فرويزد. اگر استعمارزداى سياسى در جابجائى اشخاص در مقامات اجرائى حكومتى خلاصه شود بدلاى قى كه در قسمت اول اين مقاله عنوان شد ته تنها مرحله و استعمار زداى نافر جامه اند بلكه اين جابجائى نيز بى نى نباشد. ازانجا كه ميارزه ضد استعمارى و شعار استقلال مفهوم وسيعى را كه شرائط كشورهاى استعمارزده و عقب افتاده موجب شده است دارا ميگردد و روشن ميشود كه استقلال يك مفهوم انتزاعى نيست و در رفتن عمرو آمدن زيد خلاصه نميشود. و بازيوشن ميگردد كه از استقلال مجموع جامعه محسوس ميبرد و توكروه يا قشرو يا طبقاتى از جامعه *

ب- استعمارزداى اقتصادى يا تحديدي بناى جامعه- در اين مرحله زيرد ضد استعمارى توجه به دو واقعيت ضرورى است: نخست آنكه با استعمارزداى سياسى و تامين استقلال عمل كشور استعمارزده بلاحظ عقب نگاه داشته شدن تحت سلطه اقتصادى استعمارمندان. دوم آنكه استقلال سياسى بدون استقلال اقتصادى منفي ميشود. انكيد و جابجائى بيش نيست. بدني طريق ضرورتين اقدام و اساسى ترين اقدام زمين بردن و بستگى و بنياد اقتصادى و پيداقتصاد مكنى بخود است. بوجود آوردن اقتصادى مكنى بخود كارى نيست كه با بناى چندكارخانه و كوى و سه سد و چند رشته راه و استفاده نمائيش از صنعت در كشور بى نچايد. (۱) چه پيشرفت فنى واقتصادى و فنى استعمارزداى معلول عوامل اجتماعى فرهنگى وسياسى واقتصادى است. پيشهائى ته مؤثر است و نكافى با بيمارى رويشتن رشد سريع اقتصادى براى رسيدن بمرحله خيز اقتصادى گذشتن ازان محتاجيك برنامه جامع رشد و توسعه است. همه حكومتهاى كه مسئول كشورهاى نواستقلال شده اند و خواهان ترقى سريع اقتصادى ملى هستند خود را در برابر يك مسئله مشكل مى يابند: چگونه تركيب و ساختمان جامعه را بايد تخيرد. اد ظاهرهاى نوسازى موفق شود؟ بيمارى ديگر صرف نظر از تفاوت جامعه هاى كشورهاى استعمارزده از لحاظ فغا و فقر فرهنگى، درجه وسايه شدن، داراى ساختمان و تركيبى هستند كه براى رشد كافى و سريع اقتصادى- اجتماعى مساعد نيست. سؤال ديگرى كه با طرح سؤال اول بلافاصله بذهن ميرسد عبارتست از: ساختمان جامعه نرواى نروى چه نموتاي بسازيم؟ با قبول اين امر كه ساختمان جامعه بنا را بايد تخيرد. در پاسخ اين سؤال جزاين نميتوان گفت كه بدلائل تجريس و با توجه به دلهاى انتخابى كشورهاى آزاد شده نميتوان مدلى را چون قبايى بقامت جامعه آراست. در واقع هر جامعه شرائط و مكانها و مقتضيات خاصى دارد. جامعه استعمارزده بايد مدلى را انتخاب كند كه با شرائط و امكانها و مقتضيات سازگار باشد. انتخاب مدل را نبايد به بعد از تحصيل استقلال سياسى گذارد. بلكه بايد در جريان استعمارزداى سياسى و نيرد راههاى بخش آنرا طرح و با كسترش نيهت ضد استعمارى و پادشاه ها و پاكك آنها نواقي را مرتفع نمود تا با محيط اجتماعى و شرائط و مقتضيات آن بخواند و بعد ازاى جراتصحيح و تكميل كرد *

پدا هت اين امر ازانجا كه محتى كشورهاى همكه مدل معينى را از نيكتر انتخاب نموده بودند در دوران جنگ استقلال تخييرات بسيار در آن مدلداده شده. امروز هر "ايسم" اقتصادى- اجتماعى يا تخيير مرز جغرافياى محتى كمال يافته. متفاوت با نكاست. و اكر اين مردم بپيداى تحصيل استقلال نهايه شود فرصتهاى ذيقيت صرف آزمائشهاى خواهد بود. كه نتايجش نامعلوم و توده ها نسبت به دلهاى مدلهائى كه عرضه ميشود بيگانه بوده و طبعاً مشكل حاضريه بپند بآن تن دهند *

در جريان استعمارزداى شياسى نبروهاى نواقي آزاد ميشوند. نبروهاى عظيم كه قدرت استعمارى را در هم كويبد مانند. اين نبروها بايد اذعان استعمارزداى سياسى راه آينده يعنى چگونگى نقشه استعمار

(۱) لازيهت كراستكها همبستگى كبرى و مصالحه ايان را زده رشد اقتصادى و ايان با مدل و نمونه رشد سريع اقتصادى دارد

در اين مقاله تنها زمينه و شرائط رشد اجتماعى- اقتصادى جامعه استعمارزده بررسى ميشود.

زداشی اقتصادی رادست ود قیق بد اند تا بحقی تحصیل استقلال سیاسی بجان هم نیا فتند و استعداد که در کین است بارد یکسلطه قهرآلود خود را برقرار کنند * بدیهی است که در تهیه مدل بعد روشن میکنم * از تجارب کشورهای نواستقلال و رژیمهای موفق استفاده وافی باید بشود وی تردید نیست *

اگر بنوع مدل انتخابی بحالت بیرون بودن از حیطه این مقاله نپردازیم و مشخصات مدلهای روسی چینی هندی مصری کوئانی غنائی و الجزایری و ... را نیاوریم بناچار باید هدف از تجدید بنای جامعه را توضیح دهیم بررسی کنیم که چگونه اقتصادی مکن بخود رامیتان داشت *

هدف تجدید بنای ملی باید آزاد ساختن همه نیروها و استعداد های باشد که در جامعه استعداد زده عاقل میماند و تبا می شود * باید این نیروها و استعداد های انسانی و مالی و طبیعی د ربنای یک اقتصاد سالم و مکن بخود بکار آید * برای وصول باین هدف باید توجه داشت که :

۱- توسعه اقتصادی یک بروسه سوس خود بخودی و مستقل نیست باید ایجاد کرد و هدایت شود و انجام آن محتاج بسیج تمام نیروهای کار و سرمایه و صلاحیت و استعداد و فراست *

۲- توسعه اقتصادی سریع محتاج سازمانهای اداری و کما و کیانی نقش و کارآمدی است * بنچود آمدن یک سازمان اداری مجهز و با کفایت قطعا مقدم بر هر عملی در جهت تجدید بنای جامعه است زیرا اداره یکی از عوامل استراتژیک است که توسعه اقتصادی تابع آن است * استراتژی باین معنا که کامیاب نقشه جامع توسعه و رشد اقتصادی محتاج آنست که از پیش نهاد های جامعه اصلاح شود * بدیهی است که هر نقشه اقتصادی بدون مجری بلا اجرا میماند * سرشویت هر برنامه اصلاحی بدون دست زدن به ترکیب اداره حتی اگر هم تصاد اصلاح باشد نه فریب همان است که ۶ ماهه د جارش شد *

از بین بردن نیروها و بخشهای بی رفق و بی رفق کنند از جمله هدف بنایی است که در تجدید بنای جامعه مورد نظر است * و بالاخره جامعه نو فرهنگ نو و مستقل میخواهد * تقلید چشم گوشت بسته فرهنگ غریبی نتایج نا مطلوب بپا آورده و از جمله عوامل مبداء استعمار و زدن دگر عامل فرهنگ استعماری است * خصوصیات فرهنگ ملی خود موضوع بحث تاریخی است که بی تردید در نامه پارسه به قلم صاحب نظران عنوان خواهد شد *

و تجدید بنای جامعه در عهد میکش ؟ جامعه و قدرت اجرایی آن یعنی دولت ؟ یک طایفه یا گروه ؟ و بالاخره باید توسعه اقتصادی را با بنگار فعالیت مستقل واحد های اقتصادی (شرکتهای تجارتی سرمایه های خارجی سرمایه داران کارفرمایان دولت و غیره) و عمل گروههای اجتماعی گذارد یا باید در چهار چوب برنامه جامع رازدست با انجام برد ؟

با توجه به شرکت توده ها که بدون آن نهخت نداستیماری بی ثمر میماند و با توجه به هدف بنایی که تجدید بنای جامعه باید تعقیب نماید تجدید بنای جامعه نمیتوان با بنگارات خصوصی و کشاکش کلازین رهگذر بوجود میآید و گذارد * برهم زدن رابطه رباب رعیتی که بین "اداره" و جامعه استعمار زده وجود داشته و در دوران سلطه استعماری تحکیم یافته است تدوین فرهنگ ملی و از میان بردن نیروهای بی رفق و بی رفق کنند * یعنی تهیه زمینه لازم برای رشد سریع و کافی اجتماعی - اقتصادی از حد و توانایی بنگارات خصوصی بیرون و محتاج ابتکار جامعه و قدرت اجرایی آن یعنی دولت است * رشد اقتصادی رانیز بعمل زیر نمیتوان با بنگار فعالیت مستقل واحد های اقتصادی و عمل گروههای اجتماعی گذارد :

۱- رشد اقتصادی باید هماهنگ باشد و رشد بخشهای اقتصادی متناسب با نیازهای جامعه صورت گیرد همانطور که آمد رشد اقتصادی بعمل لزوماستعمار زداشی اقتصادی باید در شرائط یک برنامه جامع صورت گیرد و گروههای اجتماعی نه قادرند خارج از چهار چوب منافع خاص خود نقشه آتیم نقشه جامع تهیه نمایند و نه میتوانند بحالت تضاد منافع تمامی قدرت کار و سرمایه های انسانی و طبیعی جامعه را بسیج نمایند * مسائل از قبیل تربیت کادرها و کارگران متخصص و ... از حد و امکانات این یا آن واحد اقتصادی یا این و آن گروه اجتماعی بیرون است *

۲- واحد های اقتصادی دینامیک حتی بهر روزی دینامیکی که بتواند کار توسعه اقتصادی اجتماعی را بر عهد بگیرد در این کشورها وجود ندارد * بر عهد واحد های "شرارد او" برنامه رشد اقتصادی بناچار سازمان اداری را در اختیار آنها میدهد و این خود تغیر غرض و حفظ ساختمان جامعه مشکل سابق است چه سازمان اداری از آنجا که رخصت مشترک صاحب امتیازان و استعمار بوده همچنان در اختیار صاحب امتیازان میماند و باز مسئله از انمودن استعداد های انسانی و مالی و طبیعی بی فرجام میماند و با توجه به قدرت استعمار داشتن یک اقتصاد مکن بخود خواب و خیال میشود *

۳- بحالت قلت سرمایهش که در اختیار کشور استعمار زده است استفاده از آن محتاج نهایت مراقبت است و برای رشد اقتصادی هزینه های سرمایه گذاری و تولید را باید بحداقل رساند * و رشد آزاد اقتصادی ضرورتا موجب اتلاف سرمایه های ملی و بالا رفتن هزینه ها خواهد شد *

۴- سرمایه های خارجی بضرر استقلال اقتصادی جامعه بکار میافتد و نه تنها ارزش هم آهنگه اقتصادی جلوگیری مینماید بلکه سرمایه های خصوصی کوچک را در معرض نابودی قرار میدهد *

اینها و باز هم دلائل دیگر حکم میکند که برای نوسازی جامعه و رشد اقتصادی برنامه جامعی تهیه و مجموع جامعه آنرا اجرا نماید *

xalvat.com

با همه کوشش که در حذف تضایف نمودم باز مطلب بد را زاکشید و مهمترین قسمت * مقام و موقع روشنگران و دانشجویان و نقش و ونایه آنها تا آنکه آماده است میماند برای شماره آینده *

بخشی که مورد بحث ما میباشد در جنوب خیابان شوش واقع شده است. البته مردمانی هم که در ناحیه شمال خیابان شوش زندگی میکنند کم و بیش از نظر شرایط زندگی با افرادی که در ناحیه مورد نظر بسر میبرند شباهت دارند ولی چون ما تحقیقات خود را از جنوبی ترین قسمت شهر شروع کردیم و بتدریج یک بخشهای جنوب را مورد مطالعه قرار میدهم این است که اکنون نتیجه تحقیقات مذکور را در اولین ناحیه مورد بحث بعرض میرساند.

بطور کلی از نظر مسکن و دیگر شرایط اجتماعی افراد ساکن این بخش را میتوان به دست تقسیم کرد:

- الف - عده ای که در خانه های واقع در کوچه و خیابانها زندگی میکنند.
- ب - گروهی که ساکن کودالها هستند
- ج - دسته سیم که در کاروانسراها بسر میبرند.

xalvat.com

الف - خانه های جنوب شهر

دسته اول در خانه های واقع در کوچه و خیابان ساکن میباشد. این خانه ها بیشتر محل سکونت سرکارگران و کاسبان و افرادی که نسبتاً درآمد بیشتر دارند میباشد. مساحت خانه ها از صد و پنجاه متر مربع تجاوز نمیکند و خانه های پنجاه متری هم زیاد دیده میشود. این خانه ها محل سکونت چند خانوار میباشد و اجاره اتاقها بتفاوت از ۴۰ تا ۷۵ تومان است.

آب - فاضل آب: در جویهای این کوچه ها مایع غلیظ و سیاه رنگی جریان دارد که به حوضها و آب انبارها سرانیر میشود و این آبی که در حقیقت فاضل آب شمال شهر است به مصرف شستشوی ظروف و پخت و پز مردم ساکن این خانه ها میرسد. اگر آب و فاضل آب را یکجا و زیر یک عنوان آوردیم برای اینست که این دو موضوع و مسائله برای مردم این بخش صورت یک حقیقت و واقعیت را دارد. این خانواده ها آب آشامیدنی خود را از آبروش دوره گرد میخرند که آنرا در سطلهای روباز بمنزلشان میاورند و چون بعضی از کوچه ها تنگ میباشد و چرخ آبروش داخل آنها نمیشود در نتیجه ناگزیرند مقدار زیادی از راه همین سطلهای روباز را بدست گرفته و بخانه ها برسانند بعضی از مردم توانائی خرید آب را ندارند و آب آشامیدنی خود را از شیرنشاری که معمولاً دور از خانه هاست بر میدارند.

متأسفانه بیشتر مردم بخصوص ساکنین کودالها لباس و فرش و دیگر لوازم زندگی خود را بای شیرهای فشاری میشویند و فاضل آب آن وارد جوی کنار خیابان میشود و با آب جاری مخلوط میگردد و همان محتوی حوض و آب انبارها را تشکیل میدهد.

این خانه ها عموماً دارای چاه فاضل آب میباشد و کمتر احتیاج به انتقال فاضل آب به خارج از خانه دارند ولی هنگام خالی کردن حوضها آب کثیف آنرا در جوی کوچه میریزند. کوچه ها عموماً تنگ و بی تناسب میباشد و جویها بیشتر خاکی و کثیف اند. البته در این بخش تعدادی خانه های کوی شاه قرار دارد که از بحث ما جداست.

- ۱ - نقل از - سخنرانها و گزارشها در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران - (اری پیمهشت ۱۳۴۱) نشریه موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - تاریخ چاپ: شهریور ۱۳۴۳

انفراد دسته اول یعنی ساکنین کوچه ها و خیابانهای جنوب شوش نسبتاً از دو دسته بعدی که شرح خواهیم داد در شرایط بهتری زندگی میکنند. درآمد متوسط این خانوارها میان ۷۰ تا ۱۵۰ ریال در روز میباشد و خانواده هایی که درآمدی میان ۲۰۰ تا ۲۵۰ ریال دارند نیز بین آنها دیده میشود که البته عده ایشان خیلی ناچیز است. در خانه هایشان اسباب و اثاثیه مختصری که حداقل نیازمند پهای خانواده را رفع کند وجود دارد. بیشتر این خانواده ها برق دارند و از رادیو استفاده میکنند. (۱)

افراد مورد بحث ما بیشتر از شهرستانهای مختلف آمده اند و بیشتر آنان بدتهاست در تهران زندگی میکنند. آنان بعلت بیکاری بتهران روی آورده و بعد از چند سال کار و کوشش توانسته مختصر اسباب و اثاثیه ای فراهم کرده و بتدریج ادامه دهند. آن دسته که تازه بتهران آمده اند افرادی میباشد که مختصر پول و لوازمی با خود آورده اند. در بین این افراد تعداد زوجات بسیار دیده میشود زیرا بعضی از آنها هنگامی که نتوانستند برای خود لوازم و وسائل مختصری جهت زندگی تهیه کنند و درآمد بیشتری بدست آورند بکثر زن تازه ای میافتند و بیشتر زن دومی را رها کرده و اطلاعاتشانرا از آنها میگیرند.

کودکان: در این بخش چون خانواده های کثیرالاولاد زندگی میکنند و حیاط خانه ها وسعت زیادی ندارد اینست که در کوچه و خیابان بچه در سنین مختلف زیاد دیده میشود و یکی از سرگرمیهای این کودکان در تابستان آب تنی در جوی کنار کوچه میباشد. بیشتر این بازیهای دسته جمعی باعث جدالهای گوناگون میان کودکان میشود. عده قابل ملاحظه ای از کودکان این خانواده ها بدستان میروند ولی نمیتوان انکار کرد که عده زیادی کودک در سنین دبستانی نیز در کوچه و خیابان میگردند. بخصوص دختران که عده خیلی کمی از آنان بدستان میروند. دختران این بخش از هر هنر و حرفه ای بی بهره میباشد زیرا مادران آنها حتی کارهای عادی خانه از قبیل پخت و پز و دخت و دوز را هم نمیدانند تا بتوانند بدختران خود بیاموزند. تنها کار این بچه ها بغل کردن خواهر یا برادر کوچکتر از خود میباشد.

زنان: زنان این خانواده ها تا آنجا که ممکن است با درآمد شوهرانشان زندگی میکنند و بکار خارج نمیدارند ولی عده ای هم هستند که درآمد شوهرانشان کفاف هزینه خانواده را نمیدهد یا اینکه اصولاً نان آوری ندارند ناچار در خارج بکار اشتغال میروند. کار این گروه عبارت از کارگری در کارگاههای پشم باف کتی کتیرا پاک کتی و یا رختشویی در خانه هاست که باید گفت عده زنان رخت شوی بسیار ناچیز است چون تقاضا در این بخش بسیار کم است.

بهداشت: با آن آب آلوده اصولاً نباید از بهداشت آنها سخنی گفت و همچنین از نادر درمان بعلت کثرت جمعیت درمانگاههای موجود نمیتوانند نیاز مردم را برطرف کنند و بسیاری از افراد را بدیم که تب و لرز را بدون مراجعه به پزشک تحمل کرده و با خوردن جوشانده و غیره چند روزی را میگذرانند تا وقتی که مرز شدت خود میرسد آنوقت دنبال معالجه میروند. کودکانی که مبتلا به اسهال بوده و تقریباً بصورت پوست و استخوانی درآمده اند در بین مردم این ناحیه زیاد دیده میشوند.

xalvat.com

ب - بخش کودالهای جنوب شوش

در قسمت شمال شوش هم کودالهای زیادی هست مانند کود غریبا کود معصومی و دیگر کودهایی که در خیابان غار وجود دارد. البته در قسمت جنوب نیز تعداد کودالها زیاد است که برخی از آنها میگویند میباشد. بطور کلی مشخصات کودالها هم از شمال یا جنوب خیابان شوش

- ۱ - فصل بندی این گزارش به همان صورت اصلی حفظ شده است. اگر زیر عنوان آب و فاضل آب از درآمد خانواده ها و وسائل زندگی آنها و موضوع تعداد زوجات و... هم بحث شده است لابد این مطالب همه از یک مقوله اند.

به این شرح میباشد

گودال : قطعه زمین مسطحی است که چند متر از کف خیابان باین تراست و مساحت آن متفاوت بین دو هزار تا چهل هزار متر مربع میباشد که در نتیجه برداشتن خاک و استفاده از آن جهت تهیه آجر باین صورت درآمده است و بعد از اینکه کوره ها بتدریج بخار- شهر منتقل میشود صاحبان این زمینها آنها را بقطعات کوچک تقسیم کرده و فروخته اند و در نتیجه امروزه ساله گودال و گودال نشینان بوجود آمده است .

از خیابان مشرف برگود دره یعنی دیده میشود که بلوار مربع مستطیل های کاه گلی است این اشکال در واقع بام خانه های داخل گود است . بسیاری از این بامها چندین متر از سطح خیابان نیز پایینتر هستند . ساکنین این گودها بایست االی سی له بداخل گود وارد میشوند . دنباله این یله ها کوجه اصلی گودال را تشکیل میدهد که تا آخر امتداد یافته است و کوجه های تنگ و بیتوارهای باقی متصل میشوند . کوجه ها همه خاکی و کثیف است و در تابستان هوا بشدت دم میکند و حالت خفگی به انسان دست میدهد . مساحت خانه های واقع در این گودالها چهل یا پنجاه متر مربع میباشد و بندرت خانه ای بیشتر از صد متر مربع دیده میشود . دوز تا دور حیاط را اتاقهای کوچک و بزرگ ساخته اند . تقریبا اتاق بزرگتر از ۴x۳ دیده نمیشود ولی اتاق کوچکتر از این اندازه زیاد است . اصولا در ساختن این اتاقها رعایت استفاده از نور و روشنایی را نمیکند بلکه از هر کوجه و کناری دخمه ای بنام اتاق ساخته آنها را کرایه میدهند . در این خانه ها ۶ تا ۱۰ بلکه ۱۲ خانوار سکونت دارند و کرایه این اتاقها متفاوت بین ۲۰ تا ۴۰ تومان است .

آب - فاضل آب : در کنار هر خانه یک حاه با چند متر طناب وجود دارد و در وسط خانه ها عمودا حوضهائی بحریر و طول یکمتر و نیم الی دو متر دیده میشود که این حوضها را از همان حاه پر میکنند . آنها که درآمد بیشتری دارند برای آشامیدن از آبفروش دره گرد که تا کنار یله های گود میآید آب میخرند و با سطلهای روپاز بمنزلشان حمل میکردند .

در خانه های این گودالها تنها یک حاه مستراح وجود دارد و دیگر حاه فاضل آب وجود ندارد . خانوار ها هر یک سطلی در کوجه حیاط قرار داده و فاضل آب خود را در آن جمع میکنند و بیرون از گود میبرند و در نهر کنار خیابان میریزند . اغلب باید مسافت زیادی را بپیمایند تا این آب را بخارج برسانند . لباس و فرش و دیگر لوازم خود را هم برای شستن بکنار جویهای خیابان میآورند و بیشتر بای شیرهای فناری میشوند . در بعضی از گودالها در کوجه اصلی چند حلقه حاه کنده اند و در تابستان سر آنها را میبوشانند تا مردم با فاضل آب آنها را انباشته نکنند و این حاهها برای باران زمستان ذخیره میشوند .

در هر گودال چند دکان بقالی و یکی دو تصابی و نانوائی و بیته دوزی و سلعائی و کاههای خیاضی وجود دارد . جالبتر اینست که در تمام دکانهای بقالی و قه در گودالها انواع مشروبات غیر الکلی وجود دارد در حالیکه میوه و سبزی بسیار کم است . در تابستان بجز چند خیار زرد و کدوی پلاسیده و قدری سبزی مانده چیز دیگری در این دکانها وجود ندارد . بیشتر مردمانی که در گودالها زندگی میکنند ساعات روز را بدنبال تهیه روزی در خارج از گودال بسر میبرند . عده زیادی هم از این افراد بیکار هستند و بامعبد بدست آوردن کار در کوجه و خیابانهای شهر میگردند . تنها زنان و کودکان خردسال یا مردان پیر و مرید هستند که ساعات روز را در داخل گود میگذرانند جمعیت واقعی گودالها را میتوان حوالی غروب آفتاب مشاهده کرد زیرا مردان و زنان و بچه های نسبتا بزرگتر هم که جهت تامین معاش روزها بکار مشغولند در این ساعات بخانه های خود بر میگردند در آنوقت تصویر اینکه این همه جمعیت از بزرگ و کوچک چگونه در خانه های پنجاه یا صد متری بسر میبرند شگفت و وحشت انگیز است .

کودکان : متأسفانه باید گفت که تنها هشت درصد اطفال گودال نشینان بدبستان میروند که البته در میان آنها دختر وجود ندارد و تنها پسران هستند که با این نسبت ناچیز بدبستان میروند . عده ای از کودکان روزها بدنبال کتب میروند و شبها در کلاسهای اکابر درس میخوانند بسیاری از اطفال که بیش از هفت سال ندارند در کارخانجات شیشه و بلور سازی کار میکنند . متأسفانه باید گفت در بدترین شرایط یعنی نزدیک کوره های سوزان با دستزدی در حدود ۱۵ الی ۳۰ ریال بهترین ایام عمر خود را بسر میبرند و عده ای هم بفروش آدامس و بلیت بخت آزمایی و غیره مشغولند که در کوجه و خیابانهای بالای شهر بنظر عموم رسیده اند . کودکان شیرخوار بعلت کمبود مواد غذایی اغلب زرد و رنجور میباشند .

زنان : زنان گودال نشین هم چنانکه عمر خود را تنها در مکان باشد بکار خارج از خانه نمیدانند . زنان این بخش تنها از هنر و حرفه زنانه شهری بی اطلاعند بلکه در نتیجه شهر نشینی هنرهای روستائی خود را نیز فراموش کرده اند .

xalvat.com

ج - کاروانسرا نشینان

دسته سیم ساکنین کاروانسراها میباشد . صحن بیشتر این کاروانسراها از حیاطهای متعددی که تودرتو و بدوین رعایت جهات منظم ساخته شده تشکیل میشود . محوطه آنها از فنولات حیوانات و خاشاک پوشیده شده است . اتاقهای کاروانسرا از خشت و گل ساخته شده و سقفش از تیر و حصیر پوشیده شده است . این اتاقها پنجره و روزنی جهت تصفیه هوا و نورگیری ندارند و تنها بوسیله یک در چوبی بمحوطه کاروانسرا راه دارند که در زمستان وقتی این در بسته شود اتاق در تاریکی مطلق فرو میرود . این اتاقها عموما کف زمین ساخته شده اند و وسعت آنها بیش از ۳x۲ الی ۴x۳ نمیشود . کرایه آنها ۲۰ الی ۳۰ تومان است . در این کاروانسراها سکونت دو خانوار در یک اتاق نیز دیده میشود .

آب و فاضل آب : در داخل بعضی از این کاروانسراها چاه آبی وجود دارد که با دلو آب را از آن خارج میکنند ولی اکثرا فاقد چاه میباشد و ساکنین کاروانسراها باید آب را از خارج تهیه کنند . آنها که نسبتا درآمدی دارند آب خوراکی خود را از آبفروش دره گرد میخرند و گرنه مسافت زیادی را طی میکنند و با هر زحمت خود را بکنار شیر فناری میبرسانند تا آب آشامیدنی خود را تامین کنند . لباس و دیگر اشیاء را هم در خارج از کاروانسرا میشوند .

در آیین کاروانسراها چاه فاضل آب وجود ندارد و چون صحن کاروانسرا خاکی و انباشته از کثافات است هر خانواده نیز فاضل آب مصرف خود را در همان صحن کاروانسرا میریزد . کاروانسراهای بنام حاجی پلوری را دیدم که بقول اجاره دار کاروانسرا ۷۰ خانوار در آن سکونت داشتند در حالیکه خود مردم رقم بیشتر از این رقم را ادعا میکردند . بهر صورت در این کاروانسرا نه تنها آب وجود ندارد بلکه تنها در پانصد متری آن یک شیر آب تعبیه شده است . این شیر در روزها دو ساعت آب دارد و در نتیجه هر روز دعوا و مرافعه جدیدی در ظرف این دو ساعت بر سر آب برپا میگردد . در این کاروانسرا تعدادی از اتاقها را برای سیراب پاك کردن یا دباغی کرایه داده اند . در این کاروانسرا با گدست کد هفتاد خانوار تنها پنج مستراح کثیف روپاز وجود دارد که اگر تعداد نفرات هر خانوار را پنج نفر بگیریم برای هر هفتاد نفر یک مستراح وجود دارد محل این سیراب پاك کنی ها یا نشاسته گریها خود داستان جداگانه ای دارد و بجز آن نمیتوانم بگویم که باندازه تمام مگس که در عرم دیده ام اسباب تابستان در یک کارگاه سیراب پاك کنی دیدم کف زمین بگلی از گرسبیه شده بود . همچنین در این کاروانسراها تعدادی نشاسته گری وجود دارد که همه ما از این نشاسته ها در شیرینی استفاده کرده ایم . نشاسته بدست آمده بسیار سفید و شفاف است ولی متأسفانه در میان همین فنولات و باوجود مگسها و احوال یاد شده تهیه میشود .

علاوه بر اینکه صحن این کاروانسراها بر از کثافات حیوانات است چند نمونه از زندگی در کاروانسرا مشاهده شد که نمیشود آنرا ناگفته گذارد . یک گونه اتاق محل سکونت افراد خانواده ای و گونه دیگر طبله حیوانات بود . اینها افرادی هستند از قبیل کاریجی یا خرکی دوره گرد که پول جهت پرداخت کرایه محل جداگانه برای حیواناتشان ندارند در ضمن چون این حیوان تنها سرمایه زندگی خانواده میباشد ناگزیر حیوان را با فرزندانش خود در یکجا نگه میدارند .

اسباب و اثاثیه افرادی که در کاروانسرا بسر میبرند از یک کلمه پاره و خند کاسه و کوزه شکسته و چند لحاف پاره تجاوز نمیکند و در اتاقهای کوچک خانوارهای متشکل از پنج تا دوازده نفر بسر میبرند . درآمد این افراد بسیار ناچیز میباشد و اسبلا عده زیادی از آنها کار ثابت ندارند و بیشتر اوقات سال را به بیکاری میگذرانند . این افراد ساکنین دهات و روستاهای مختلف بوده اند که بحال گوناگون تا سرحد افلاس و بدبختی رسیده و برای تلاش محاسن مرکز روی آورده اند و در نتیجه اکنون فاقد همه وسائل زندگی میباشند .

اطفال : تقریباً در بین این آوارگان روستاها کودک دبستانی شناختم . کوچک و بزرگ برای امرار معاش در تلاشند . اطفال کوچک و یا کودکانیکه کاری پیدا نکرده اند در پهن داخل کاروانسرا بازی مشغولند و بقیه هم ساعات بیکاری خود را یا بحال آب از خار میگذرانند یا بهیمن قسم بازیها سرگرمند .

زنان : عده نسبتاً زیادی از زنان کاروانسراها بکارخارج میریزند . سطح فکر و فرهنگ زنان این دسته مثل سطح فکر زنان کودال نشین میباشد .

کار : چون کارگران ساکن این بخش بخصوص کودال نشینان و آنها که در کاروانسراهای زندگی میکنند کارگر حرفه ای و متخصص نیستند و تقریباً اکثرشان کارگران ساده میباشند این است که بیکاری بهتجاس زیادی در میان این گروه وجود دارد عده ای کارگران ساختمان یا کارگران کوره پزخانه ها بوده اند که فعلاً رکود اینگونه کارها باعث بیکاری کارگران شده است عده دیگری هم کارگران بعضی از کارخانجات میباشند که کارشان فصلی است و کارگران را روزمزد استخدام میکنند و پس از پایان فصل و تعطیل کارخانه آنها را جواب میکنند و اصولاً بحالت بیکاری زیاد ارزش نیروی انسانی بسیار پائین آمده است بدینجهت بعضی از کارخانجات برای فرار از بیه و اجزای مقررات قانون کار کارگران خود را خیلی کمتر از شماره واقعی صورت میدهند . ولی کارگر با علم اینکه این عمل بدینر اوتاث میشود بحالت ترس از بیکاری و فرارانی داوطلبان شغل هیچگونه اعتراضی نمیکند و در بدترین شرایط با کمترین اجرت میسازد و با اینکه از نظر آینده یا شغل یا بهداشت خود تا بینداشته باشند .

کمی درآمد خانواده آنها را مجبور میکند که از نیروی اطفال خود استفاده کنند و از طرفی مزد کودکان در کارخانجات بسیار ناچیز است و تقریباً هر کودک میان ۱۵ تا ۳۰ ریال روزانه مزد میگردد در صورتیکه مزد یک کارگر بزرگسال برابر مزد سه یا چهار طفل میباشد . برای کارفرما صرفه بیشتر دارد که کودکان را بکارگمارد از این روی وحدت نثاری میان خانواده طفل و کارفرما بوجود میاید و کار فرما کارگران کوچک خود را در لیست نیامرد و بوزارت کار یا دیگر مقامات مربوطه نام آنها را نمیدهد و با اینکه این کار کارفرما منجر قانونی دارد نمیتوان بیده قانونی آنها بی برد و در نتیجه این اطفال کار میکنند و از نظر قوانین کشوری کارگر شناخته نمیشوند .

زنان کارگر بیشتر در کارخانجات پشم پاک کنی یا کتیرا پاک کنی یا امثال آنها در بدترین شرایط کار میکنند و هر روز صبح با کودک شیرخواری بکارگاه میایند و این طفل را در گردن و غبار تنه میدارند میدارند و بعد از یکروز کارکردن مزدی میان ۱۵ تا ۲۰ ریال دریافت میکنند . بسیاری از این کارخانه ها حتی آب آشامیدنی جهت کارگران خود ندارند و در بعضی از این کارها آنها کارگر را حتی بصورت روزمزد هم نمیشناسند بلکه در پایان روز باندازه کاری که انجام داده باو مزد میدهند

بهداشت : با منالکی که بحرر رسید باید گفت اصولاً از نظر بهداشت این دودسته یعنی ساکنین گودالها و کاروانسراها در شرایط بسیار بدی بسر میبرند چون مردمی که برای آب صرفی خود و هم چنین دور ریختن فاضل آب خویش باین زحمت دچار باشند مسلماً در صرف آن صرفه جویی میکنند و این صرفه جویی خود مسبب بسیاری از آلودگیها میگردد . از نظر درمانی نیز کثرت جمعیت با تعداد موسسات درمانی تناسبی ندارد .

xalvat.com

خواستها و نیازمندیهای مردم این بخش:

درباره خواستهای مردم این بخش باید گفت اکثریت این سه دسته دو خواهش از ما داشتند اول آب و دوم کار . مقصود آنها از کار اینست که از شر کارهای فصلی و موسمی رهایی یابند و بایست آوردن یک کار دائم و درآمد مستمر بزندگی باصلاح بخور و نیرخود ادا ده دهند .

بطور کلی باید در این ناحیه برنامه های زیر بعهد اجرا گذاشته شود تا در وضع ناگوار مردم تغییری حاصل شود :

۱- کوجه و خیابانهای این بخش احتیاج بنظارت بیشتر دارد و باید برای نظافت آنها اقدامات اساسی مبدول گردد .

۲- شبکه لوله کشی برای این بخش ایجاد شود و بخانه ها آب رساند تا مجبور نباشند مخجون کثافت و لجن را بنام آب صرف کنند . بخصوص مطلب مهم آب صرف ساکنان گودالهاست که این آب را با زحمت زیاد بدست میآورند و باز برای دور ریختن فاضل آب نیز متحمل زحمتی میشوند و در نتیجه این افراد در مصرف آب صرفه جویی میکنند . طبعاً عواقب وخیم این صرفه جویی همیشه دامگیر آنها میباشد .

۳- ساختن چند رختشوی خانه در این بخش و جلوگیری از شستن لباسها در کنار جویها و شیرهای فشاری .

۴- بشهر کلی محل و طرز ساختن در این گودالها طویست که نمیتوان باین آسانی اصلاحی در آن کرد . زیرا این گودالها علاوه بر معایب خودشان چون در جنوب شهر قرار گرفته اند آب باران شهر در زمستان همیشه باعث آزار ساکنین آنها را فراهم میسازد . این سیلابهای که از خیابانها رای میافتند هر آن خطر سرانیر شدن در گودالها را دارند . تنها راه اصلاح وضع گودالها اینست که جای دیگری برای سکونت افراد در نشر گرفته شود و آنها را از گودالها بخارج منتقل کرد و کلیه خانه های داخل گودها را از بین برد . در ضمن لازم است با شدت هرچه تمامتر از فروش زمین داخل گودهای غیر مسکون جهت تهیه خانه جلوگیری شود تا تعداد گودهای مسکون و تعداد افراد کود نشین هر روز افزایش نیابد . تعداد گودهای مسکون و کود نشینان روبافزایش است در صورتیکه بدجه و وسائل انتقال افراد بخارج از گود فراهم نباشد دست کم از توسعه آن جلوگیری شود و صاحبان گودالها را وادار به تنقیه جاههای فاضل آب کرد . و از اینکه هر سوراخی را بنام اتاق بمرم تحویل میدهند و اجازه دریافت میکنند جلوگیری کرد و اتاقهای فاقد نور و روشنایی یا مرطوب و کثیف را خالی از سکنه ساخت

۵- در مورد کاروانسراها چون صاحبان آنها محلیم و متخسر اند ملزم کردن ایشان به رعایت نکات زیر که از وظائف شهرداریست کار دشواری نیست : نظافت محوطه داخل کاروانسرا جدا کردن حیوانات از انعامها و تهیه طبله ای جداگانه بطوریکه با مردم ارتباط نداشته باشد . تهیه آب مشروب یا بوسیله حفر چاه و نصب طبله در داخل کاروانسرا یا بوسیله توسعه شبکه لوله کشی و رساندن شیر آب بنزدیکی آنها . تهیه لوازم زندگی و مستراحهای سر پوشیده و پاکیزه باندازه نیاز مندی مردم کاروانسرا . جدا کردن محل سیراب پاک کنی و دیباغی و غیره از محل سکونت افراد .

باید ایترآ در نظر گرفت که پیش از اجرای این برنامه صاحب ملک را مکلف کنند که در مقابل تخفیرات بالا حق نداشته باشد بمزان اجازه اتاقها ببخازد .

۶- اطفال کارگر را که بحکم قانون کار از کار محروم و بحالت احتیاج خانواده یا احیاناً

نداشتن سرپرست مجبور بکار میباشند باید بصورت کارآموز در کارگاه مناسب بکار واداشت نه این که در کارخانجات شیشه و بلور سازی در کنار گرمای سوزان کوره ها بکار طاقت فرسا مشغول باشند و تحت قطرات مذاب شیشه تمام سر و سینه آنها را سوزانده و زخم کند . گروه زیادی از کودکان بیکار و سرگردا باید بکلی وزارت فرهنگ برای آنها دبستانهای حره ای یا کشاورزی تأسیس شود . و این دبستانها را باید بصورت کارگاههای بزرگ درآمد تا کودکان در دوره کارآموزی بتوانند اجرتی دریافت دارند و در ضمن دوره دبستان را طی کنند .

۷- ایجاد باغ کودکان در این ناحیه از ضروریات است . بخصوص باغهایی که در هر کدام گوشه ای بمقد کودکان اختصاص داشته باشد تا زنان کارگر بتوانند صبحها کودکان خود را بآنجا بپسارند و پس از برگشت از کار کودک خود را بگیرند و بخانه ببرند . در این کانونها میتوان مطالب و اطلاعات اولیه بهداشتی را برای خانواده ها مطرح کرد و بانمایش فیلمهای بهداشتی و تربیتی سطح فکر مادران را بالا برد . یعنی در هر باغی یک مرکز خدمات اجتماعی برای رسیدگی بحال این افراد باید بوجود آورد .

۸- افراد عاجز و ناتوان را باید در کانونهای مخصوص پذیرائی کرد و یا اینکه آنها را تحت نظر گرفت و کمکهای موثری ام از جنسی یا نقدی بخانواده هایشان کرد تا بتوانند از این افراد ناتوان نگهداری کنند .